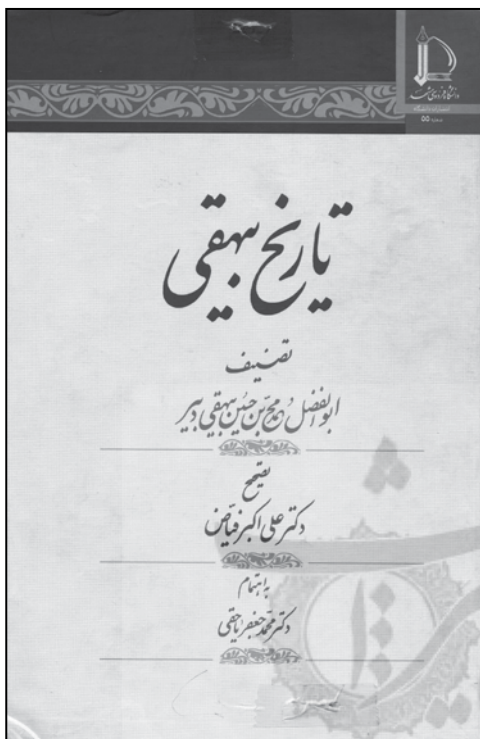


درباره یک تصحیف در تاریخ بیهقی

مجید منصوری*



بخوبی به یاد دارم که دبیر زبان انگلیسی دوره دبیرستانمان می‌گفت: «بسیاری از ترجمه‌هایی که از کتب گونه‌گون صورت می‌پذیرد، در برخی از موارد تا حد بسیاری دیگرگون شده است. همین چند وقت پیش یکی از نویسندگانی که آثار وی به زبان فارسی ترجمه گردیده، به ایران آمده بود و وقتی که صفحاتی از کتاب‌های ترجمه‌گردیده وی دوباره از فارسی به انگلیسی برای او ترجمه شد، زهر خندی زد و گفت: هیچ کدام از این کتاب‌ها از من نیست». گاه به ذهن می‌رسد که اگر مثلاً فردوسی یا بیهقی تصحیحات متفاوت و نقدها و شرح‌های فراوان شاهنامه و تاریخ بیهقی را می‌دیدند، چه می‌گفتند. یقیناً به بسیاری از بحث‌های درازدامن ما به دیده تحسین می‌نگریستند! و می‌گفتند که مقصود آن‌ها از این بیت و عبارت اصلاً چنین نبوده است.

در اینجا باز هم یک پیشنهاد تصحیح قیاسی و ذوقی برای عبارتی مشهور در تاریخ بیهقی ارائه شده است. چنین آمده در تاریخ بیهقی:

چون مسعدی برفت، خواجه با من خالی کرد و گفت: دیدی که چه کردند؟ که عالمی را بشورانیدند، و آن آلتوتناش است نه دلو آسیا^۱ و چون احمد عبدالصمد با وی، این بر ایشان کی روا شود. (بیهقی، ۱۳۸۸: ۱/۳۰۶)

مرحوم فیاض نیز عبارت را به این ترتیب آورده است:

چون مسعدی برفت خواجه با من خالی کرد و گفت دیدی که چه کردند؟ که عالمی را بشورانیدند و آن آلتوتناش است نه دیو سیاه^۲ (بیهقی، ۱۳۸۳: ۳۰۷)

در چاپ یاققی و سیدی هم در قسمت تعلیقات چنین آمده است:

«دلو آسیا، همه نسخه‌ها: دیو سیاه و دیو سبا. در چاپ قدیم فیاض (ص ۳۱۹ س ۲) هم دیو سبا بوده که حدس‌هایی زده و گفته است، محل تأمل است. در چاپ دانشگاه: دیو سیاه، که در حاشیه حدس زده است، شاید: دلو آسیا: ضبط مختار ما با آن که در نسخه‌ها نیست، بر اساس حدس فیاض و تحقیق رجایی بخارایی، «نقش آداب و رسوم عامه در حل مشکلات ادبی» مجله دانشکده ادبیات مشهد، (س چهارم، ش ۱ و ۲، بهار و تابستان ۱۳۴۷، ص ۱۱۲) است، به آنجا مراجعه شود. (بیهقی، ۱۳۸۸: ۲/۱۰۷۴).

* دکتر در زبان و ادبیات فارسی.

۱. «دلو آسیا، ت ق، نسخه‌ها: دیو سیاه، دیو سبا». (حاشیه همان).

۲. «دیو سیاه، کذا در kn. بقیه: دیو سبا (کذا). قزوینی بر روی کلمه دیوسبا دو علامت استفهام گذاشته است. شاید: دلو آسیا» (همان: حاشیه ۵).

۳. همچنین نک: بیهقی، ۱۳۷۸، ۱/۵۶۷.



همان گونه که مشخص است، مصححان هم «دیو» و هم «سیاه» را به ترتیب بدل به «دلو» و «آسیا» کرده‌اند؛ یعنی دو واژه را تصحیح قیاسی کرده‌اند؛ بر اساس یک مَثَل که آن هم ظاهراً فقط در افواه عامّه و آن هم در منطقهٔ بیرجند که با تلفظی دیگر گونه رواج داشته بوده است. در اینجا قصدی بر نقد سخنان شارحان قبلی وجود ندارد و چه بسا که سخن آنان مقرون به صواب و این گفتار، خطا باشد.

پیشنهاد ما ضبط «ریگ» است به جای «دیو» و باقی ماندن «سیاه» بر جای خود، چنان که ضبط اکثریت غالب نسخه‌ها نیز چنین است. بنابراین صورت عبارت چنین می‌شود: «و آن آلتونتاش است نه ریگ سیاه». دلایل ما برای پیشنهاد این ضبط از قرار ذیل است:

۱. مهمتر از همه این که «آلتونتاش» به معنی «سنگ طلا (زر)» است.^۴ بی هیچ توضیحی اگر معنی آلتونتاش را در جمله بنویسیم، چنین می‌شود: «و آن سنگ طلا (زر) است نه ریگ سیاه». و به باور ما به احتمال فراوان، مقصودِ خواجه نیز چنین بوده و می‌خواسته با اسم «آلتونتاش» به معنی «سنگ طلا» بازی کند.

۲. بعلاوه باید گفت که ریگ آن هم از نوع سیاهش به معنی بی ارزش‌ترین چیزها درست در مقابل «زر» قرار دارد و این نکته در آثار شاعران فراوان دیده می‌شود:

هر کجا رای چنان باشد و تدبیر چنان
نه عجب باشد گر سنگ سیه گردد زر

(فرخی، ۱۳۷۸: ۱۵۵)

سنگ سیاه تا نشد از خویشتن فنا
نی زَر و نقره و گشت و نه ره یافت در نقود

(مولوی، ۱۳۸۷: ۳۲۳)

تناسب ریگ (فراوان) و زَر (کمیاب) را نیز نباید از نظر دور نگاه داشت:

گوهر به میان زر برآمیخت
چون ریگ بر اهل ریگ می‌ریخت

(نظامی، ۱۳۸۷: ۳۹۹)

در ذهب‌دانش به سایل خویش
زَرِ مصری ز ریگ مکی پیش

(همان: ۷۳۷)

زان زر که به یک جوش ستیزند
می‌ریخت چنانکه ریگ ریزند

(همان: ۴۳۷)

از خراج ار جمع آری زر چو ریگ
آخر آن از تو بماند مرد ریگ

(مولوی، ۱۳۶۳: ۴/ بیت ۶۷۱)

۳. در کامل ابن اثیر چنین آمده: «و استقبلوهم بأطراف الأسنه. ففعلوا و اشرعوا الرماح، و كأنهم حرّه سوداء...» (الكامل، ج ۴، ص ۴۲۶).

مترجمان کتاب، عبارت فوق را چنین ترجمه کرده‌اند: «نیزه‌ها را حوالهٔ سواران کنید، آن‌ها مانند ریگ سیاه خواهند بود (ارج و اثر ندارند)» (ترجمه کامل، ج ۱۳: ۲۸).

منابع:

- ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر، ۱۹۶۵.
- _____، کامل، تاریخ بزرگ اسلام و ایران، ترجمهٔ ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران: علمی، ۱۳۷۱.
- بیهقی، ابوالفضل، تاریخ بیهقی، تصحیح علی اکبر فیاض، به اهتمام محمدجعفر یاحقی، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۸۳.
- _____، تاریخ بیهقی، به تصحیح محمدجعفر یاحقی و مهدی سیدی، تهران: سخن، ۱۳۸۸.
- بیهقی، ابوالفضل، تاریخ بیهقی، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران: زریاب، ۱۳۷۸.
- دهخدا، علی اکبر، لغتنامه، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
- فرخی سیستانی، دیوان، به تصحیح محمد دبیرسیاقی، تهران: زوار، ۱۳۷۸.
- مولوی، کلیات شمس، بر اساس چاپ بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: هرمس، ۱۳۸۷.
- _____، مثنوی معنوی، به همت رینولد نیکلسون، تهران: مولی، ۱۳۶۳
- نظامی گنجوی، خمسه، بر اساس چاپ مسکو-باکو، تهران: هرمس، ۱۳۸۷.

۴. نک: دهخدا: ذیل آلتون و تاش.

